

نقل از روزنامه ادب خراسان که مدیریت  
مرحوم ادب الممالک منتشر میشده

## میرزا تقی خان امیر کبیر

نخستین کسی است که در این دولت جاوید بدایت دارای لقب جلیل اتایک  
اعظمی گردید و پس از وی احدی بدین خطاب مخاطب نگشت مسقط الرأسش (هزاوه)  
از قرای فراهان من اعمال عراق. بالجمله از آغاز شباب و طایفه عمر چندان از ناحیه  
وی آثار رشد و ترقی ظاهر و هویدا بود که قائم مقام فراهانی در باره وی  
بمیرزا اسحق برادر زاده خود در نامه نگاشته است که: (الحق یکاد زیتها یضی)  
در حق قوه مدر که اش صادق است (فانله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین) خلاصه  
این پسر ترقیات دارد و قوانین بزرگ بروزگار می گذارد باش تا صبح دولتش بدمد  
در ماه شوال ۱۲۴۴ که خاقان مغفور و شاهنشاه زاده غازی نایب السلطنه انارالله برهانهما  
خسرو میرزا را بجهت اصلاح فتنه کشته شدن (نبارال گرابایدف) ایلیچی بطرز بورغ  
روانه فرمودند. محمدخان زنکنه امیر نظام (جدامی خان ظهیر الملک امیر تومان  
رئیس افواج و عشایر زنکنه در کرمانشاهان) و اتایک مبرور که در آن هنگام  
مستوفی نظام بود در ان سفر کافل مهمام و مدبر مرام شاهزاده مزبور می بودند و  
پس از تسویه امور اعلی حضرت امپراطور (نیکلای باویچ) در باره امیر مراحم  
قوق العاده بجای آورد، نیز در شهر رجب سنه ۱۳۵۲ که امپراطور معظم له برای  
زیارت اوچ کلیسا و سرکشی بلاد قفقاز تشریف فرمای ایروان گردید. شاهنشاه  
سعید شهید انارالله برهانه که شاهنشاه غازی نورالله ضریحه می بود بر حسب  
فرمان همایون بملاقات امپراطور نهضت فرمود، میرزا محمود نظام العلما و محمدخان  
امیر نظام و میرزا تقی خان وزیر نظام و عیسی خان بیکلریگی و محمدطاهر خان قزوینی  
و میرزا محمد حکیم باشی در رکاب مبارک ملتزم بودند و در مجلسی که ولیعهد ایران را

با امپراطور ملاقات افتاد امیر نظام همراهان رکاب را يك يك معرفی میکرد تا نوبت باتاییک رسید عرض کرد (میرزاتقی خان فراهانی است که مستوفی نظام بوده و بواسطه خدمت اکنون بوزارت نظام رسیده ، در سفر سابق نیز در بطرز بورغ بحضور مبارك اعلی حضرت شرفیاب شده است امپراطور فرمود (الحمد لله یکبار دیگر رفیق خود را دیدیم) بعد از آن بزبان روسی فرمود (احوال خوب است) اتاییک نیز روسی عرض کرد (الحمد لله از التفات امپراطور اعظم) در آن سفر امپراطور یک عدد انقیه دان مرصع بامیر اعطا فرمود ، در سنه ۱۲۶۰ که بسبب قتل عام سکنه کر بلائی معلی و تخریب محرمه اسباب تقاری فیما بین دولت علیه ایران و دولت علیه عثمانی فراهم شده بود ، دولتین روس و انگلیس چنان مصلحت دانستند که برای اصلاح بین دولتین مجلسی در ارزنة الروم تشکیل یابد و با حضور وکلای دول اربعه عقد مصلحت در آنجا فراهم گردد . شاهنشاه کشور ایران محمد شاه غازی اتاییک اعظم را نامزد این خدمت فرمود ، دولت عثمانی نیز انور افندی را که از مشاهیر رجال آن دولت بود بوکالت برگماشت . دولت روس (گرنل دینر) را باز فرستاد و دولت انگلیس (گرنل ویمین) را روانه نمود بالاخره امیر کبیر و اتاییک اعظم در آن اموریت چندان که از چیز اندیشه بیرون آید احتمال شداید و مقالات نواب فرمود تا بعد از سه سال کوشش و اهتمام اسبابی برآیکخت که عقد مصلحه بطور احسن با امضای وکلای عثمانی و روس و انگلیس فراهم گردید چون در شب شنبه ششم شهر شوال سنه ۱۲۶۴ محمد شاه غازی نورالله خریجه تاج و تخت کیانی را وداع فرمود چگونگی این سانحه را (دالغورکی) وزیر مختار دولت روس بطور ککنایت به (انشکوف) قونسول روسیه مقیم تبریز نگارش داد و سفارش کرد که عین نامه را بولیعهد دولت ایران باز نماید ، این نامه را برید سفارش در مدت پنج روز از طهران به تبریز آورد . انشکوف در نعمت آباد

که دو فرسنگی تبریز است به بیلاق رفته بود بمجرد خواندن کتاب پای در رکاب نهاد و روانه شهر تبریز گردید و شش ساعت از شب پنجشنبه یازدهم شوال گذشته این خبر را شاهنشاه شهید سعید انارالله برهانه باز رسانید شهریار عادل دریادل با آنهمه اندوه و سوگواری که از این مصیبت عظمی بهم رسانید ، بدون اظهار جزع و تغییر بشیره وی را آفرین گفته مرخصی فرمود آنکاه وزیر خود میرزا فضل الله نصیر الملک علی آبادی را با اتابک اعظم بخلوت خواسته حقیقت امر را بیان فرمود نصیر الملک بطوری آشفته و پریشان گشت که خاطر شاهنشاه بکلی از تدبیر وی مأیوس گردید ، برخلاف اتابک که در کمال شکیبائی و اطمینان خاطر تعهد هر گونه خدمت بزرگ را بر دمه گرفت شاهنشاه نیز سی هزار تومان زر مسکوک که در مخزن خود موجود داشت بجهت اعداد لوازم سفر حواله فرمود تا باز ستده و زمین بوسیده بدر شدند . امیر کبیر از همانجا اللهوردی خان پسر قاسم علی خان را که یاور توپخانه بود با خود بخانه نصیر الملک برد و بدون اینکه راز نهانی را از پرده بدر اندازد سامان نهضت دارالخلافه را مرتب داشتند . بامداد آن شب که یازدهم شوال بود تا سه روز دیگر هفتصد نفر توپچی بهارلو از دهخوارقان حاضر ساخت و شانزده عراده توپ با قورخانه و ذخیره مهیا نمود و پنج فوج سرباز نیز که عبارت از فوج مراغه و فوج پنجم قراجه داغی و فوج شانزدهم شقاقی و فوج مجیران شقاقی بودند با ساز و سلاح حاضر خدمت ساخت ، عده بسیاری نیز از افواج پیاده و سواره شاهسون و سایر ایلات و عشایر آذربایجان برکاب همیونی پیوستند و ائانه سلطنت بطوری مستحکم و مرتب گردید که در شب یکشنبه چهاردهم شهر شوال پرده از راز نهان برداشته شد و شاهنشاه در دارالسلطنه آذربایجان جلوس فرمود ، روز دیگر امیر کبیر بادستاری میرزا جعفر خان مشیرالدوله پسر عم قائم مقام ( جد حاجی فضل علی خان میر پنجه و سعید خان

مشیرالسلطان) مبلغی تنخواه از تجار بلاد استقراض نموده نواقص تجهیزات اردوی سلطنتی را تکمیل ساخت و روز جمعه نوزدهم شهر مزبور موکب سعادت نشان با ده هزار سوار و پیاده و شانزده عراده توپ از دارالسلطنه تبریز حرکت فرمود و چون زمام کلیه مهم در این سفر با اتابک اعظم بود در باسمنج که دو فرسنگی تبریز است منشور لقب امیر نظامی که بعد از محمدخان امیر نظام باحدی اعطا نشده بود بنام وزیر نظام توفیق گشت و در هر منزل خدمات شایسته وی استقبال مراحم شاهانه را چندان پذیره گشت که در روز ورود بطهران که جمعه بیست و یکم شهر ذی القعدة بود شیخ اول و وزیر اعظم دولت علیه ایران محسوب شد و در همان شب جبه فاخر و مطرز بمرورید بالقب اتابک اعظمی و منصب صدارت بدو اعطا گردید و رتق و فتق کلیه امور کشوری و لشکری بخط و خاتم وی مسلم گشت و خانه حاجی میرزا آقاسی را که صدر الممالک اردبیلی که منتظر الصداده بود لایق نشیمن و بهره خاص خود دانسته و در تصرف داشت انزاع کرده بدو ارزانی داشتند اما اتابک اعظم در هنگام صدارت خود چندان در صدد پیشرفت امور سلطنتی و ترقی دولت ایران بود که از تمام دنیا و مافیها صرف نظر کرده چشم جهان بین بر چهره جهانبان دوخته بود و الحق در این مدت کارهای شکر فایز نمود و هنرهای بزرگ پدید آورد من جمله سالیان دراز بود که بواسطه تبذیر و اسراف حاجی میرزا آقاسی خزانه دولت تهی گشته و ثروت ملت برباد رفته و خرج دولت سالی دو گزور تومان علاوه بر دخل گشته ، دولت مقروض و لشکریان بی برک و نوا مانده بودند . اتابک اعظم تغمده الله بغفرانه بی آنکه دیناری بخراج رعیت بیفزاید عقده این مشکل را باز گشود و وام دولت را از خزانه تدبیر ادا کرد و مقداری زر و سیم نیز در مخزن دولت اندوخته ساخت . همچنین آغاز جلوس سلطنت فتنهای بزرگ در کشور ایران پدید آمد چنانکه در مرکز خلافت تمامت امرا و عامه

اهل شهر بواسطه رنجشی که از سوء اطوار حاجی میرزا آقاسی بدل داشتند در تحزیب و تدمیر او همدستان گشته و با یکدیگر پیمان نهادند این اتفاق خود سبب عمده شورش و انقلابی سخت بود که قبل از ورود موکب سلطنت در قاعده ملک فراهم میشد از طرفی دیگر سیف الملوک میرزا باعشایر قزوین متفق گشته و اوای طغیان افراشته بود اهالی بروجرود بحاکم خود جمشیدخان ماکوئی طاغی بودند و مردم کرمانشاهان به محبعلیخان ماکوئی پرخاش کردند دیگر رضاقلیخان والی کردستان که در توپخانه طهران محبوس بود فوراً بسندج رفته مردم خود را بخسروخان گرمی حاکم آنجا بشورانید اهالی فارس بنظام الدوله حسین خان شورش کردند و شیخ حسین خان در بندر بوشهر عاصی گشت فضلعلی خان بیکلری یکی کرمان باعبدالله خان صارم الدوله عدم طغیان برافراشت و میرزا قوامالدین در خوزستان خروج کرد در اصفهان میرزا عبدالحسین شرارت آغاز نمود و در یزد محمدابن عبدالله طویل عصیان فرو کوفت از همه آنها سخت تر فتنه حسن خان سالار بود که باستعانت جعفرقلیخان کرد شادلو در خراسان بنای خودسری و بوالفضولی گذاشت و نایره این فتن را امیر کبیر طاب الله ثراه با آب تدبیر و سیاست فرو نشانیده بالاخره در روز جمعه ۲۲ ربیع الاول سنه ۱۲۶۴ بشرف مصاهرت خاص سلطان نایل شد و کریمه خاندان سلطنت غرارا که همشیره سلمی و بطنی شاهنشاه بود تزویج نمود و در شب چهارشنبه چهارم ربیع الثانی رسم زفاف جاری گشت در بیستم ربیع الثانی باتصویب امیر کبیر اتابک اعظم از طرف دولت در همه شهرهای ایران حکم ساختن قراولخانه و گماشتن سرباز در آنها صادر گردید نخست قراول خانهها در مشهد مقدس رضوی بنا گردید و سپس در طهران و تبریز و سایر بلاد. القصه امیر کبیر طاب الله ثراه تا مدت پنج سال در نهایت استقلال کار صدارت را برعهده گرفت و دولت و ملت را از خود راضی ساخت و بر این منوال روزگار عزیزش سپری گردید تا محرم سنه

هرارو دویت وشصت وهشت فراز آمد ودر هجدهم این ماه موققش را زاویه عزلات نصیب افتاد

فان علیات الامور مشوبه بمستودعات فی بطون الاساود

ودریست وپنجم شهر مزبور مسافر کاشان کشته ودر قریه فین که بنزهت آب وهوا معروف است اقامت اختیار فرمود ودر شب شنبه هجدهم شهر ربیع الاول از سنه مزبوره جامه نیستی برای هستی در کشید  
زاقبال وادبار گردون دون رگ جان به تدیرها بگسلد  
چو آمد بموئی توانی کشید چو بر گشت زنجیرها بگسلد

## «میرزا لطف الله اسد آبادی»

بقلم صفات الله جمالی

میرزا لطف الله متخاص بمحزون ابا عنجد ارباب کمال و مزید بر علم بحسن خط موصوف و بطایفه مستوفیان معروف می باشند ( هو ابن میرزا حسین بن میرزا حبیب الله بن میرزا مهدی بن میرزا حسین مستوفی ) که در انجام سلطنت کریمخان زند و آغاز پادشاهی آغا محمدخان در کلبایکان حکومت داشته است. والده ما جد عاش همشیره سید جمال الدین بزک اسد آبادی مشهور بافغانی است که مستغنی از تعریف و توصیف است - تولدش در ربیع الاول ۱۲۷۳ هجری بوده و در ماه رمضان ۱۳۴۰ هجری دعوت حق را لبیک گفته است .  
میرزا لطف الله یکی از اصحاب کمال و ادیبانش حاوی محسنات لطیفه و دیوان غزلیات و قصائد و مثنویاتش که قسمت اعظم آن بخط ناچیز نوشته شده است بالغ بر پنج هزار بیت می شود .

در خوشنویسی و انشاء از مشاهیر اهل قلم محسوب میشد با آنکه بواسطه عدم وسائل تحصیلات کاملی نکرده بود معینا بقوه و استعداد فطری از اغلب